



### ایران

#### ● آغاز مرحله جدیدی از سیرد علیه جریان راستگرای مخالف خط امام

برای آنکه انقلاب معمق شود و جمهوری اسلامی ایران در پیکار سرنوشت‌ساز خود علیه امپریالیسم امریکا و توطئه‌های گوناگون آن، پیروزی بازگشت‌ناپذیر بیابد، ضرورت حیاتی دارد که "جریان مخالف با خط امام" در تمام وجوه و ابعاد آن درهم شکسته شود و اهداف ضدامپریالیستی و مردمی خط امام، که اهداف انقلاب بزرگ ما و خواست قاطبه مردم رحمگش است، عملی شود.

در هفته‌ای که گذشت، بازم ما شاهد برخورد بین دو خط، که نتیجه آن سرنوشت انقلاب ما را در این مرحله از تکامل آن تعیین خواهد کرد، بوده‌ایم. هر هفته این برخورد آشکارتر و عمیقتر می‌شود و جلوه تازه‌تری از آن بر روی صحنه می‌آید. این دو خط نمی‌توانند با هم بسازش و همراهی برسند، زیرا

یکی خواستار ریشه‌کن کردن امپریالیسم در تمام وجوه اقتصادی و فرهنگی و نظامی و سیاسی و معنوی آن است، و دیگری خواهان کنار آمدن و سازش با آن است. یکی معتقد است که امریکا شیطان بزرگ است و همه گرفتاریهای ما از امریکاست، و دیگری می‌گوید که امریکا خیلی هم بد نیست، بد نیست، خیلی هم خوب نیست، خوب نیست... خوب است! یکی می‌گوید: قاطعانه باید در برابر توطئه‌ها و کیدها و دایه‌های امریکا بایستیم و بیزه‌اش را بخاک بمالیم که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ دیگری می‌گوید: دلخوشی‌اش کنیم، آتش خشمش را با شوری سوزی و شعله‌های خصومتش را با توده‌سبیزی فروبندیم، بده‌بستانی کنیم وگرنه بخاک سیاهمان خواهد نشاند. یکی می‌گوید: رسن به دهقانان بدهیم، بینه‌بدستان را دریا بیایم، نه از فتودال طرفداری کسم بده‌سرمایه‌دار، کارگران و مسردم زحمتکش را با کار و رندگی نظم‌ش و مسکن مناسب و رفاه نسبی و آموزش و بهداشت ناسن کنیم و بازار و تجارت و معادن و صنایع را از چنگال سرمایه‌داران و مترفن و محنگرین و غارتگران بدرآوریم! عدالت اجتماعی را اسوار حائیم، دیگری می‌گوید: والسلام! مالکیت خصوصی سنون اسنوار و مایه حیات ماست، حتی محدود و مشروط کردنش خلاف است. به ریسمان "سرمایه‌حلال"، "واسطه" صحیح" و "بخش خصوصی صالح" چنگ بزنیم، در دام "مارکسیست های ملحد" نیفتیم، که با هباهو میان بینه‌بدستان و کاخ‌نشینان، میان اربابان بویراحد و دهقانان بشاکرد "تنباد" می‌آهرینند، "تجار محترم" و "سرمایه‌داران با ثروت حلال" را دریا بیایم، نا اشتغال و خودکفائی و سکوفائی اقتصاد (اقتصاد کی؟) نامین شود.

یکی می‌گوید: به قانون اساسی احترام گذاریم، آنرا اجرا کنیم، تاخیر در آن جایز نیست، همه روی قانون عمل کنیم، احزاب و سازمانهای سیاسی حامی انقلاب و مدافع قانون اساسی حق حیات و فعالیت سیاسی دارند، ما را از برخورد عفاقد و آراء بیمی نیست، جمهوری ما در درون از آن تحکیم می‌یابد و سیماي آن در بیرون تابناک می‌شود. دیگری، اما، می‌گوید: همه چیز باید در انحصار ما باشد، باید خفه‌کنیم و ببندیم، هرکس جز ماست دشمن ماست، از تهمت‌زنی و دروغ و افترا هم ابائی نباید داشت، چون "دشمن" را باید نابود کرد و به قانون واقعی نهاد.

این دو خط، با تمام گرایشهای خود، آشتی‌پذیر نیستند. این دو خط، که جوانب و سطوح مختلف دیگری هم دارد، همه نار و پود اجتماع انقلابی ما را، از صدر تا ذیل، دربرگرفته و مظاهر بارز و مهادیق روشن آن را در درون حاکمیت و در پیرامون آن، در همه محافل سیاسی و مذهبی دینفود می‌توان یافت.

در مقابله این دو خط در زمینه‌های مختلف، ما شاهد پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها، پورشها و عقب‌نشینها - همانند یک نبرد واقعی و حیاتی برای کسب پیروزی قطعی - هستیم، در مقابل خط امام و سرشت تحول‌بخش آن، همه راستگراها، از جمله روحانی‌نماهای مرتجع و لیبرالهای غریب‌زده، همه قشریون و انحصارطلبان تنگ‌نظر و نادان، همه فرصت‌طلبان موربانه‌صفت، از جمله "جنتیه" ایهای منحصص در چهره پنهان کردن، همه عوامل سرمایه‌داران کلان و زمینداران بزرگ و همه طرفداران سازش و سوداگری با امریکا در یک خط، که می‌توان آنها "جریان راستگرای مخالف خط امام" خواند، گرد آمده‌اند و

این "جریان مخالف" به یورش خود برای عقب‌راندن خط امامی‌ها ادامه می‌دهد، حمله آنها اوج می‌گیرد و بیش از پیش ضرورت حیاتی اتخاذ تدابیر قاطع و استراتژی جدی و مستحکم برای مقابله با آن از جانب خط امام احساس می‌شود.

۱- جریان راست طرفدار سرمایه‌داری هر چند بسیار چهره یوشانده و برای حمله سر بزنگاه خف کرده، با اینهمه اکنون بیش از پیش، با طرح مسائل عدالت‌اجتماعی در جامعه و از جانب نیروهای پیرو خط امام، سر به‌مقاومت بلند می‌کند و دندان نشان می‌دهد. آنهایی که "مسئله مارکسیسم" را عمده می‌کردند، معلوم می‌شود که دردشان حفظ سرمایه‌داری و ممانعت از تدابیر خط امامی علیه استثمار و کاخ‌نشینان بوده است. آنان که "مسئله شوری" را مطرح می‌کردند، معلوم میشود که خواستار سازش و راه‌آسدن با امریکا هستند. کمپ-دبوی‌های وطنی بالقوه را در هسن "جریان مخالف" باید دید. و نباید فراموش کرد که ایک دیگر، و در آینده آشکارتر و عملی‌تر، انواع دستجات ضداعلامی و بازخورده، انواع ساواکیها و سلطنت-طلبان به یاری "جریان مخالف" خواهند شناخت، نا انقلاب رادرهم شکنند یا مسخ کنند، نابود کنند یا از درون بیوسانند، که هر دو یکی است.

بدون تردید با طرح مسائل اساسی کشور، مسائل سیاست‌خارجی و اقتصادی و مسائل اجتماعی، حمله راستگرایان شدیدتر و دیوانه‌وارتر خواهد شد. آنان از مواضع طبقاتی خویش، که تهدید بنابودی می‌شود، با چنگ و دندان دفاع می‌کنند. بویزه وقتی اساسی‌ترین مسئله، یعنی روبروئی در صحنه اقتصادی - به ارزیابی کاملاً درست

۳- حجت‌الاسلام موسوی خوئینیها - مطرح کرد. آنوقت سیماي محافل و افراد، انجمنها و شخصیت‌های راستگرا و "جریان مخالف" بیش از پیش رو خواهد شد. آن وقت دیگر ریش و تظاهر به اسلام مانس نخواهد شد که نوده مردم، دشمن انقلاب را تمیز ندهند. تا وقتی ریشه‌های "لیبرالیسم اقتصادی" - به‌گفته آقای فواد کریمی - و راستگرای غریب‌زده برکنده نشود، "جریان مخالف" همواره و دمیدم سیاستمداران لیبرال و روحانیون مخالف خط امام و دولتمردان طاغوت‌زده و امریکاتش را، این بار با ریش و سیخ، خواهد زانید. تا خط امام حساب این "جریان مخالف" را در حاکمیت و پیرامون آن و تمام حلقه‌های قدرت و نفوذ روشن نکند، همواره و دمیدم تدابیر بنیادی اقتصادی و اجساعی دچار "ذبح شرعی" و "جوانمرگ" خواهند شد و جریان مخالف همواره در صدد دوب کردن و تلخ کردن خط امام و بیانگران و مدافعان آن خواهد بود.

ما در آغاز مرحله جدیدی از نبرد گرایش‌های انقلابی و ضد-انقلابی، مرحله جدیدی برای تعیین سرنوشت انقلاب قرار داریم. نبرد در تمام جنبه و بر سر تمام مسائل حیاتی و حاد اجتماع ما در خواهد گرفت و درگرفته است. جنبه اقتصادی و تدابیر اقتصادی - اجساعی حادترین آوردگاهها خواهد بود.

جای هر فرد و سازمان انقلابی واقعی و وظیفه هر انقلابی واقعی صرفنظر از عقیده و مسلک، در این پیکار سرنوشت‌ساز کاملاً روشن است: پشتیبانی از خط امام و دفاع از آن، برای حاکم کردن اهداف ضدامپریالیستی و مردمی و عدالت‌خواهانه و ضداستبدادی آن، برای سرکوب دسایس "جریان مخالف" و توطئه‌های امپریالیسم و پایگاه‌های

#### داخلی آن

چنین است تحلیل کلی وضع کنونی. به چند نمونه مشخص این روبروئی در این هفته، در پنج مسئله، توجه کنیم و دو وجه مشخصه آن - حمله راستگراها و شناخت و مقابله با آن توسط خط امام - را ببینیم.

#### ● در مسئله شناخت "جریان مخالف"

در این هفته کافی است از دو مقاله، یکی در "صبح آزادگان" و دیگری در "گیهان"، با ذکر جملاتی یاد کنیم، تا متوجه شویم که بیانگران خط امام، بدنال مصاحبه بسیارهم حجت‌الاسلام موسوی خوئینیها، دستاورد مهمی در زمینه شناخت دشمن و طرز عدل آن و برخورد با آن کسب کرده‌اند. "صبح آزادگان" یک جفحه خود را به شناخت "شیطانک‌ها" اختصاص داده و با تکیه بر ریشه‌اصلی همه آنها، یعنی امریکا، می‌نویسد:

"سرنخ منافقان در دست شیطان بزرگ امریکاست و در واقع همه ترورها بدست شیطان انجام می‌گیرد... مسئله اینست که تعیین کننده، شیطان زمان، امریکاست."

نویسنده سپس تمامی "گروه راستگرای طرفدار غرب" را هدف قرار می‌دهد، از چهره روحانی‌نماهای صاحب رساله و مرجع تقلید برده برمی‌دارد و افسانه "اعلمتی مرجعی که حامی تاه و اکنون حامی صدام است"، را افشا می‌کند، ترجمی که همه می‌دانند امید "جنتیه" نیز هست. او می‌نویسد: "مدام گوش می‌شود بحث

در باره گروه راستگرای مذهبی سکوت بنامند" (کیست که چنین کوششی می‌کند؟) و سپس بر "گروه راستگرای طرفدار غرب، که مقلد و شاگرد و مربوط به آن مرجع هستند"، بی‌نازد و بدزستی بسه تنوع طیف رنگارنگ "شیطانکها" و دسته‌های گوناگون "جریسان مخالف" توجه می‌کند. او می‌بیند "کسانی را که با تردستی و ظرافت بعد از مجلس خبرگان، در گوشه‌های خیزدند و با تالیف کتاب و مکتب‌داری و مرید پروری پرداختند". او می‌بیند "کسانی را که تا روزهای آخر ماجرای بنی‌صدر اظهار بیطرفی می‌کردند و می‌خواستند خود را نزد بنی‌صدر تیرنگ کنند". (از بین روحانیت و دولت‌مردان کدامین‌ها بودند؟) نویسنده شیوه آنها را نیز - شیوه شانناژ و ارباب - بر ملا می‌کند و می‌نویسد: "به همه مخالفان یا معترضان و ستوال‌کنندگان خود "توده‌ای" می‌گوید".

آری، همانطور که ما بارها گفتیم، آن زمان که خط امامی‌ها بر این شانناژ پیروز شدند و از مارکزدن نهراسند و خط خود را شجاعانه از پیش ببرند، انقلاب برد بزرگی خواهد کرد. و بالاخره نویسنده می‌نویسد: "برعهده متعهدان آگاه خط امام است، که مانع نفوذ این وابستگان منافق در مراکز حساس تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی باشند".

در اینجا "منافق" به معنای وسیع و عام است. و همه می‌دانند که بسیاری از مراکز حساس تصمیم‌گیری، که در چنگ "جریان مخالف" راستگرا و فتنی و حجتیه‌ای و نظایر آنست و بسیاری از اینها که مستقیماً در "تعیین خط‌مشی" شرکت دارند و نتیجتاً در خرابکاری و انحراف و مسخ.

همچنان مقاله مهمی زیر عنوان "تحلیل یا تحمیل" علیه قشربون تنگ‌نظر، این موربان، بوساننده با بختک خفه‌کننده انقلاب، در روزنامه گبهان چاپ شده است که نازم برای بهره‌گیری رفقا در بحثها و روشنگریهایشان، حملات مفلحتری از آن را نقل می‌کنیم. نویسنده صراحتاً و قاطعانه جانب "تحلیل واقع‌بینانه" را می‌گیرد و با "حزبیت"، که همان قشربگری انحصارطلبانه و تنگ‌نظرانه و مطلق‌بینانه است، مخالفت می‌کند. او می‌نویسد:

"فکر جزئی خام است. خود را نیازمند غور و تفحص و گنگاش و تحلیل و تفسیر نمی‌بیند. تنها به سفید مطلق و سیاه مطلق می‌اندیشد... در منطق او انسانها، رویدادها، موضوعات، دوستی‌ها و دشمنی‌ها از محدوده دو مقوله صددرصد خوب یا صددرصد بد فراتر نمی‌روند... جزم اندیشی در مقوله عقیده و ایدئولوژی بر اصول ساخته و پرداخته ذهن علیل خود اصرار می‌ورزد و مدعی است که اگر همه چیز وی‌رآن شود و هم‌دکس قربانی، دست از "اصول" عود بر نخواهد داشت. او از عینیات و واقعیات و چگونگی شمول اصول بر آنها بیزار است و فریفته ذهنیات و جزمیت‌های خویش است. در مقوله اقتصاد او تمامی تحلیل‌های حضرت امام از کیفیت و کمیت شرکت زاغه‌نشینان و پابرجانها و مستضعفین در انقلاب و تداوم انقلاب را قربانی "ما برای شک انقلاب نگردانیم" می‌نماید و یگانه هرگونه روزه را بر بحث و انتقاد و تبادل نظر در چگونگی رویارویی مستضعفان در برابر مستکبران، چگونگی خلع ید از مترفان و به ننگار و چپاول‌نشنگان می‌بندد و می‌پندارد اگر او فعل و انفعالات اقتصادی، طبقاتی و مالی جامعه را ندیده بگیرد، امواج

تهدیدکننده انقلاب هم فرو خواهد نشست... جزم‌اندیشی گسه روزگاری مثلاً در گویدن دکتر شریعتی و آیت‌الله منتظری سخت در نگیو بود، اینک بر فراموشی نام آنها دل خوش داشته است. نقطه مشترک تمامی این گویدن‌ها دشمنی جزم‌اندیش با تحلیل و تفکر و نوآوری و نقد و انتقاد و خروج از چارچوب‌های جزمی است. اگر دیروز اسلامیت طالبانی و منتظری و شریعتی برای جزم‌اندیش مورد ستوال بود، امروز هاشمی رفسنجانی و موسوی خوئینیها و... هستند که بزیر ستوال کشیده می‌شوند... جزم‌اندیش در مقوله‌های اقتصادی بسیار سخت‌گیر است و می‌پندارد که کوچکترین اشاره به چپاول و غارت سرمایه‌داران و مستکبرین و هرگونه صحتی از حقیقت بند "ج" و دولتی‌شدن تجارت خارجی و خلع ید از خانها و فئودالها و تکیه بر مستضعفین و غرد مستکبرین، جملگی از علائم تفکرات مادی و الحادی است... دروغ و درد و تاسف که این نوع برخوردهای جزمی بنام دین و اسلام و انقلاب توجیه می‌شوند. به سهولت قابل درک است که جزم‌اندیشی دیر یا زود حربه "تحمیل" را برای اعمال نقطه‌نظرهای خود بکار خواهد گرفت. و هنگامی که ابزار اندیشه و تحمل و سعصد از میان برداشته شود، تحمیل و اجبار خواه ناخواه جایگزین آن خواهد شد. تحمیل هم ابزار ویژه خود را دارد. ابزار ویژه تحمیل، "قدرت" است و "زور". در گوشه و کنار جامعه و مراکز ثقل آن مقدمات کسب قدرت انحصاری از سوی جزم‌اندیشان به چشم می‌خورد... پدیده‌های زیرانگ، که به شکل‌های مختلف در تشکیلات سیاسی و اداری انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد و خطری است جدی، که می‌باید جدی‌تر تلقی شود.

این نوشته‌ها مسنگنی از تفسیر و نشانه بارز شناخت بسیار مهمی است، که خط امام بدریافت آن موفق می‌شود و جوانب مختلف آن و خطر جدی آن را می‌بیند و درک می‌کند. که این خط، زورفداری و استبداد را جایگزین همه چیز خواهد کرد و قبل از همه آنرا علیه خود خط امام و تفکر و شیوه آن، اصول و روشها و اهداف آن متوجه خواهد کرد.

این آگاهی عنصر بسیار مهمی در تحول وقایع و خاتمه اهمیت سیاسی فراوانی است. همین دو نوشته، در فاصله سه روز، بدنبال شواهد و نمونه‌هاییکه در دو هفته اخیر در تحلیل‌ها از آنها یاد کردیم، نشان می‌دهد که ما با نمونه‌های استثنائی و بجرا و بدون ملنای زرف سیاسی روبرو نیستیم، بلکه با روندی مواجه هستیم که می‌تواند بالنده باشد و اوج گیرد و انقلاب را به قله‌های تازه پیروزی رهنمون گردد.

این روند باحمله "جریان مخالف" در گبر ایت، طرف مقابل یعنی هواداران و نگهبانان نظام فارتگر سرمایه‌داری هم بیکار نشسته‌اند و برای نظریات خود تئوریهایی جزم‌اندیشانه می‌یابند. از این جمله است "تفسیر دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی"، منتشره در همین هفته، که دو آن هرگونه دفاع از منافع طبقاتی و صنفی و هرگونه تشکل صنفی را "مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی" و مزدود می‌شمرد. روش انحصارگران فشری، که در ایجاد و گسترش تشکل‌های صنفی زحمتکشان در شهر و ده مانع ایجاد می‌کنند و انقلاب را از این سازمانها موثر جامی خویش محروم می‌سازند، به چنین بااصطلاح تئوریهایی استوار است. "دفتر سیاسی" مزبور می-

گوید: "گرایشات طبقاتی و صنفی و ایجاد محورهای براساس لایه‌بندیهای اجتماعی و اقتصادی از آفت‌هایی بود که ممکن بود انقلاب اسلامی ما بدان مبتلی شود".

تهیه‌کنندگان تفسیر "اصل" را بر آن قرار داده‌اند، که کارگر و سرمایه‌دار، دهقان و ارباب، مبش و گرگ از یک آبشخور آب می‌خورند و لایه‌بندیات لایه‌بندی‌ها و در نتیجه ضرورت تشکل‌ها (محورها) "از علائم تفکر مادی و الحادی است". "دفتر سیاسی" مزبور نمی‌خواهد که "همه به دفاع از خواسته‌ها و علائق صنفی‌گرد یکدیگر جمع شوند"، زیرا که گویا "مخاصه و نبردی غیرواقعی در بین صفوف مردم حاصل می‌شود".

براستی که جزم‌اندیش می‌پندارد "اگر او فعل و انفعالات اقتصادی و طبقاتی را ندیده بگیرد"، مسئله وجود خارجی نخواهد یافت! نمونه بارز مقابله، دو خط در همین سطور پیداست اگرچه تفسیر "دفتر سیاسی" مزبور، نام "انقلاب و امام و روحانیت و اسلام" را به میان می‌کشد و خوشحال است که با ذهنیات خود خوانندگان را "از افتادن در دام برخوردهای طبقاتی و صنفی رهاکننده است!"

در مسئله حمایت از سرمایه‌داری و نقش دولت جمهوری اسلامی در این مورد، رویارویی گرایش، این هفته هم آشکار است. در یک سوی جبهه خط امام و سنگیری مردمی آن و در سوی دیگر آقاسی توکلنی وزیر کار و هدفهای وی در دفاع از سرمایه‌داری! آقای توکلنی در پایان سفر به کرمان گفت: "باید یک واقعیت پذیرفته شود و آن

اینست که باید سرمایه‌گذاری در این کشور رشد کند".

چه کسی سرمایه‌گذاری کند؟ دولت جمهوری اسلامی ایران، با حقوقی که قانون اساسی باو داده و منابع طبیعی که در اختیار دارد و مطلقاً مال اوست؟ خیر! آقای توکلنی می‌گوید: "ما از سرمایه‌گذاری و کسب ثروت حلال حمایت می‌کنیم. و بعد هم، برای آنکه جای تردیدی باقی نماند، می‌گوید: "ایجاد کار رابطه مستقیم با مسئله سرمایه‌داری. آنها که سرمایه حلال دارند، باید پولهای خود را سرمایه‌گذاری کنند و دولت هم آنها را یاری خواهد داد".

خط سرمایه‌داری، خط راستگرا، در اینجا بی‌ابهام رو نشان می‌دهد. پس از باب شدن اصطلاح "واسطه صحیح" در وزارت بازرگانی و رایج شدن اصطلاح "بخش خصوصی صالح" توسط همین آقای توکلنی، اینک چشمان به اصطلاح بی‌برده‌تر "ثروت حلال" و "سرمایه حلال"، که گویا حلال همه مشکلات اشتغال و اقتصاد است، روشن شد!

در برابر، بیانگران خط امام چه می‌گویند؟ در آخرین شماره مجله "بنام انقلاب" حجت الاسلام بیات جمع بیست جامعی از نظریات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در مسائل اقتصادی و عدالست اجتماعی، که در نمازهای جمعه بیان گردیده، بعمل آورده است. در همین هفته آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه اول نماز جمعه از "جامعه مرفه خالی از مستضعف و مستکبر" سخن گفت، و درباره نقش دولت علاوه بر "انفال و برداشت از طبیعت" متذکر شد:

"در تولید و ارزش افزوده هم سهم مواد طبیعی مال دولت است، سهم محیط اجتماعی و امنیت بازار مال دولت است، سهم

فن و تکنولوژی مال دولت است... در مرحله برداشت از طبیعت کنترل با دولت است و در مرحله تولید، که مهمترین مرحله جمع ثروت است، نظارت کامل دولت اسلامی بر تولید است.

امام جمعه موقت تهران و رئیس قوه مقننه کشور به دو مسئله کار و اجتناب نوجه ویژه کرد، "حساست خاصی روی سهم کارگر" را خاطرنشان ساخت و پیرامون مسئله توزیع و بازرگانی گفت:

"اگر دست غارتگرها و محترکرها و انحصارگرها در مبادلات باز باشد، عدالت نابود می شود." رئیس مجلس گفت: "یکی از گردنه های مهمی که قطاع الطریق اینجا در راه مردم خوابیده اند و انسانها را لخت می کنند، همین مسئله مبادله است. نظارت دولت بر تجارت و بر معاملات است که می تواند عدالت واقعی را تأمین کند"

براستی که جنبه نبرد بر سر مسائل اقتصادی، حیاتی ترین و روشنترین و قاطعترین صحنه نبرد خواهد بود. اضافه کنیم که آقای هاشمی رفسنجانی احتکار را "حیوانیت و فساد" خواند و گفت:

"احتکار را به حساب آدم نمی توانیم بیاوریم. کسی که احتکار کند، حق حاکم است که اموال او را بیاورد و آنطوری که مصلحت می دهد و بهر قیمتی که عادلانه است، در اختیار مردم بگذارد."

بد نیست یادآوری کنیم، هنگامی که آقای موسوی نخست وزیر درباره موفقیت های دولت درمقابل با تورم صحبت می کند، بر نقش دولت تکیه می کند. او می گوید:

"دولت حداکثر تلاش خود را بکار بست. ما کالا های استراتژیک و مهم و کالا های ضروری برای مردم مستضعف را تحت کنترل شدیدی قرار دادیم و سعی کردیم قیمت این کالا ها را کنترل کرده و نرخ تورم را پائین بیاوریم"

آیا اگر "سرمایه حلال" رفته کار را در اینجا هم بدست داشت، می توانستیم چنین بیلانی ارائه کنیم؟ و با وضع همان تاجر بزرگی، که به گفته شهید صدوقی، تنها در یکسال گذشته بدان اندازه بیست سال قبل از انقلاب سود می برد. در همه جا نگرار می شد؟ آری، تنها در آنجا انقلاب موفق شده که نظارت شدید دولت برقرار بوده است. ولی مناسفانه در شرایط حمله، خط سرمایه داری و زیر شانناژ "جریان مخالف"، همه مدافعان خط امام با قایتت موسگیری و عمل نمی کنند. خود آقای موسوی بدنیاال همان سخن درست، می گوید:

"اگر دولت بیش از این در امر توزیع و امثال آن چنگ اندازی کند، فکر می کنم از روحیه اسلامی بدور خواهد بود"

بدینسان، صحنه امور اقتصادی و پیاده کردن فصل اقتصادی قانون اساسی، بویژه تعیین حدود و ثنور بخشهای سدگانه دولتی و تعاونی و خصوصی، در انتظار درگیریهای جدی و روشن کننده است. در این هفته، در شورایی عالی اقتصاد، طرح پیشنهادی مربوط به شیوه و حدود و نحوه فعالیت بخش خصوصی مورد بحث قرار گرفت، و بطوریکه آقای نخست وزیر گفت:

"تاکنون چند جلسه است در این مورد بحث می شود و امیدواریم ظرف چند هفته آینده لایحه را آماده کنیم. پس از این به دو بخش دیگر اقتصاد، یعنی تعاونی و دولتی، می پردازیم"

مهم است که معلوم شود چگونه و چه کسانی موفق شدند که بحث پیرامون بخش خصوصی را در اولویت بگذارند، در حائیکه در قانون اساسی دو بخش دیگر اصلی هستند و بخش خصوصی "مکمل" است؟ این خود نشانه ای از حمله راستگرایان است، که البته دانه و ژرفای بورژوازی را، پس از اطلاع از لایحه مربوطه، می توان ارزیابی کرد. نمونه دیگر حمله راستگرایان متوقف ساختن بند "ج" قانون مربوط به دولتی کردن کارخانجات است (با بند "ج" مشهور قانون اصلاحات ارضی اشتباه نشود)، که جلوی ملی کردن بخشی از صنایع را، که می توانست بسود اقتصاد کشور و استقلال آن تمام شود گرفت. نمونه دیگر حمله راستگرایان، سپردن سرنوشت قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی، پس از "نو" شورای نگهبان و غیر شرعی خواندن برخی از مواد آن، به "کمیسیون ویژه" ای در مجلس است، که تازه دولت، به گفته آقای موسوی، "می خواهد نظریات خود را در آنجا اعلام کند". یعنی قانون تصویب شده، پس از آنهمه نبرد باقی دوباره در کش و قوس کمیسیون ویژه، یعنی بدین افتاده است. راستگرایان موفق شده اند که فعلا قانون حیاتی تجارت خارجی را بهمان چاله های بیندازند، که لایحه حیاتی اصلاحات ارضی را انداخته اند. ولی مسلم است که بیانگران خط امام در درون این کمیسیونهای ویژه ساکت نخواهند نشست و بویژه که مردم زحمتکش ما با چشم امیدی که به آنها دوخته اند، منتظر اقدام آنها در مقابل قاطع با تشبیهات و حملات "جریان مخالف" هستند. خطبه این هفته نماز جمعه تهران از این نظر امیدبخش است.

### ● در مسئله سیاست خارجی

سفر مهم هیئت نمایندگی بلند پایه ایرانی بریاست آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، به هند، که هفته گذشته اهمیت و جای آن را در سیاست خارجی کشورمان تحلیل کردیم، این هفته پایان یافت و موضوع تفسیرها و مقالات متعدد قرار گرفت.

خود آقای هاشمی رفسنجانی بدستی گفت: "ایران و هندوستان دو متحد طبیعی هستند." در حالی که "خط" دیگری در وزارت خارجه و سایر مراکز تصمیم گیری، می گوشت که بجای این "متحد طبیعی" پاکستان را بنشانند، چون "اسلامی" است و پاکستانی که هر هفته قرارداد نظامی و مالی تازه ای با آمریکا می بندد. و هر هفته تاز جدیدی را برپود توطئه آمریکا می تند و همین هفته میهماندار ژنرال عبدالعزیز محمد سعودی در رأس یک هیئت نظامی بود. "خط" دیگری که می گوشت بجای این "متحد طبیعی"، ترکیه را بنشانند، چون گویا "اسلامی" است (در حالی که حتی خودش هم چنین ادعائی ندارد) ترکیه ای که از مراکز توطئه های آمریکا و پایگاه های خطرناک آمریکا است و همین هفته در دادگاه قطب زاده فاش شد، که در آنجا اخیرا نیم یهلولی دوم شاهنشاه (ا) زاده، با امینسی شاهزاده و مدعی نخست وزیری و ارتشبدان کذآبی و ضدانقلابیون فراری جلسه داشته و نقشه های ریخته اند. ترکیه ای که همین هفته میهماندار شاهزاده خالد سعودی برادر فهد بود. ترکیه و پاکستانی که خواب خوش احبای دوران "سنو" را دارند و برای احبای عملی "آر. سی. دی" (شورای همکاری منطقه ای زمان شاه) برنامه های دقیق

پیاده می کنند. یک "خط" می خواهد ایران را در کام شبکه ای که سودی ها از سازندگان فعال آتند و کشورهای وابسته به آمریکا را، هم واسطه سیاسی و هم واسطه اقتصادی ایران و آمریکا می سازند، فرورد و "خط" دیگری وجه مشترک ایران و هند را می جوید و آن را در "استعمارزدائی و مبارزات مردمی و تقارب فرهنگی و روابط تجارتي و اقتصادی" (بویژه بخاطر رشد کشاورزی و نیل بخود کفائی و کسب تکنولوژی و استفاده از کارسانان) می یابد.

آقای هاشمی رفسنجانی در مقابل مردم، روز جمعه، گفت:

"ما دو متحد طبیعی می توانیم باشیم برای مبارزه با استعمار و حرکت خودکفائی و هدایت جهان سوم و غیر متعهدها"

معاون وزیر خارجه در امور بین المللی نیز گفت:

"تحکیم روابط ایران و هند از اولویت استراتژیک خاصی برخوردار است. نتایج این سفر بسیار مثبت بود، بویژه در زمینه سیاسی و بین المللی"

روزنامه "صبح آزادگان" در سرمقاله خود زیر عنوان: "آغاز پیگو در سیاست خارجی" نوشت که: "این سفر غیر فعال بودن تبلیغات خارجی (آیا فقط تبلیغات؟) و نبودن افراد صالح و آگاه در سفارت خانه ها (آیا فقط در سفارتخانه ها؟) را ثابت کرد"

این روزنامه سفر و نتایج آن را "الگوئی خوب و نیگو" نامید، که البته محتوی آن، برداشتهای آن، سمت آن باید الگو و درس قرار گیرد.

نچربه نشان داده است که سفر مشابه رئیس مجلس به کشورهای عضو "جبهه پایداری" نتایج نیگو بیار آورد، در حالی که مدت های

مدید در راه روابط ایران با لیبی و سوریه و الجزایر کارشکنی ها کردند. تحول جدی از آن سفر شروع شد، اگرچه قبلا سایرین هم به آن کشورها رفته بودند. همین اخیرا هم آقای ولایتی وزیر خارجه به هند رفته بود، ولی مردم ما شاهد نتایج دلخواه و نیگوئی، که منتظر آن بودند، نشدند.

راستگرایان و امریکازده ها و طرفداران "روابط اسلامی مودت-آمیز" با امثال ترکیه و پاکستان تاکنون بسیار کوشیده اند که راه مناسبات با آمریکا را هموار کنند و واسطه های آنچنانی را علم کنند و ایران را از متحدان طبیعی اش دور کنند و شناخت دستان واقعی و پشتیبانان انقلاب ایران را غیر ممکن سازند.

سفر آقای هاشمی رفسنجانی به هند از همه این نقاط نظر و از لحاظ رویاروشی "خط ها" حائز اهمیت است. جا دارد که ایمن ارزیابی مهم و اصولی رئیس مجلس شورای اسلامی را خاطرنشان سازیم، که گفت: "شرط موفقیت در حرکت های خارج از کشور اینست که جمهوری اسلامی در داخل کشور محکم بماند"

و این، یعنی آنکه ایران انقلابی بتواند بیلان همه فعالینها و اقدامات عملی خود - و نه فقط سخنها و آرزوها را - بر جهان عرضه دارد و در همه زمینهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و تأمین آزادیهای سیاسی دستاوردهایش مشخص و ملموس و واقعی باشد. بقول آقای هاشمی رفسنجانی:

"احساس می شود که کار بیشتری لازمست و مجلس شورای اسلامی بیشتر از دیگران در این جهت مسئول است، چون ما مسئول تصمیم گیریهای اصلی و نظارت بر اجرای صحیح هستیم"

سیاست خارجی ما در اینصورت تمامی قدرت و اثربخشی خود را خواهد یافت. امری که منوط به غلبه کامل خط امام در این زمینه بر "جریان مخالف" است. خوشبختانه طی همین مسافرت، ایران توانست موفقیت بزرگ انتقال محل اجلاس سران کشورهای غیر-متعهدها را از بغداد، به تسجیل برساند. دولت هند نیز میزبانی آن را پذیرفت و صدام امریکائی، علیرغم آن همه کوشش، شکست تازه‌ای خورد.

● در مسئله برخورد با قانونیت

طی این هفته افکار عمومی، بر اثر جنایت هولناکی که عناصر تبهکار و دهنش ضدانقلابی مرتکب شده بودند و ستم از پاسداران کمیته‌ها را به وحشیانه‌ترین وضعی شکنجه و مقتول کرده و یا زنده زنده بخاک سپرده بودند، بحق شدت تکان خورد. کسی نبود که نسبت به عمق این فاجعه دهشتناک و ورطه هولناکی که ضدانقلابیون لجام گسیخته به آن درغلطیده‌اند، بی تفاوت بماند. عکس العمل مردم و تشییع جنازه ستم شهید و سخنان آقای ناطق توری در مراسم مزبور - همه نشانی بود از محکوم ساختن قاطع جنایتکاران.

ولی بدنبال این واقعه اسفناک، بار دیگر "خط"ی خود را نشان داد، که با استفاده از احساسات پاک مردم و محکوم نمودن نجا و قاطع این جنایت، طالب سختگیری‌های بیش از حد و کور در سطح عمومی کشور و ایجاد جو وحشت بود. این خط می‌خواست که آرامش جامعه را از راه حذف قانونیت بقیض کند و بر رهشودهای اخیر امام درباره رفتار قضات و دادگاهها پا گذارد و سخنان مسئولان قوه

قضائیه را در زمینه محاکمات و زندانها نادیده انگارد. حمله راستگرایان در این زمینه، با بهره‌گیری از جنایت هولناک ضد انقلاب، حتی بصورت تدارک یک راه پیمائی برای روز پنجشنبه هم درآمد. طی شنبامه‌ای، گروهی با نام ساختگی "حزب آزادی" آن رهنمودها و سخنان و مشی قانونی را سازشکارها و "ترشها" نامیدند و "بمنظور اعتراضی" خواستند که از کاخ دادگستری تا مجلس شورای اسلامی "سرازیر شوند".

روشن بود که برنامه سالمی چیده نشده است. ولی معلوم نبود که زیر امضای "حزب آزادی" چه محافل خود را پنهان کرده‌اند. وزارت کشور خوشبختانه بوقوع عکس‌العمل کرد و اجازه چنین "سرازیر شدن" را نداد. و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور گفت: "انقلاب اگر در قالب یک نظام قانونی متجلی نشود، ناقص بقاء نیست، یعنی اگر قانونی وجود نداشته باشد، انقلابی باقی نخواهد ماند. امروز گمانی بنام امام و اسلام و انقلاب سعی دارند انقلاب را مخدوش کنند".

آقای موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور در زنجان خطاب به پاسداران گفت: "حالا که سیاهی هستید، آبرو و حیثیت انقلاب باشید" و اطلاعات در سرمقاله خود نوشت: "نباید با احساس و عواطف هاکم بر تن زور برد. باید از موضع حق برخورد کرد". این روزنامه به صورت سؤال توصیه‌های خود را نوشت: "خود را کنترل کنیم، قواعد و قوانین و ضوابط را رعایت کنیم؛ کلیه برخوردها و حرکات و احساسهای خود را بطریق "قانونی و حقوقی" تنظیم کنیم".

همه اینها نشانه برخورد جدی و مسئولانه خط امامی‌ها به این مسئله بود. مسئله مهم آن بود که ضدانقلاب می‌خواست - همانند کوششی که در یکسال اخیر پس از عزل بنی‌صدر انجام داد- حاکمیت جمهوری اسلامی را بمقابله به مثل و شدت عمل کور و استقزار جو وحشت و اختناق وادار سازد. ولی آقای هاشمی رفسنجانی طی نطق خود در مجلس، بدرستی این نکته اساسی را یادآور شد و روش خط امام را بازگو کرد:

"آیا طرحی دارند که ما را به قساوت وادار کنند؟ و فکر می‌کنند که ما همچون آنها دست بعکس‌العمل و جنایت بزنیم و در دنیا جمهوری اسلامی را روسپاه کنیم؟ خدا کند که مسئولان دادگاههای ما و پاسداران عزیز ما... صبر و حوصله خودشان را حفظ کنند و بر اعضایشان مسلط باشند و با رعایت و رحمت برخورد کنند".

در این جنبه از وقایع هفته اخیر هم - چنانکه دیده می‌شود - رویارویی گرایشها فزاینده‌است. حمله راستگرایان برای فتنی کردن رهنمودهای امام و مقابله خط امامی‌ها مشخص است.

● در مسئله آزادی مطبوعات

شاید بتوان گفت که در زمینه مطبوعات و آنچه قانون اساسی برای آزادی قلم پیش‌بینی نموده، دیگر جای زیادی برای حمله راستگرایان و "جریان مخالف" و تسخیر سنگرهای خدیج باقی نمانده باشد، زیرا که متأسفانه عملاً "جهان به کام آنانست". حالا دیگر "چهار روزنامه داریم، که هفت یک حرف می‌زنند" (جنگت الاسلام شجونی) و "از یک روزنامه دیگر روزنامه دیگر می‌روزی؟ هیچ چیز

جدید و بدست نمی‌آوری" (آقای عطاری نماینده مجلس). "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب بوده ایران بیش از یکسال است. هفته نامه "اتحاد مردم" ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران بیش از پنج ماه است، هفته نامه "تاز" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بیش از پنج ماه است که "تعلیرقم" پشتیبانی دائمی آنها از انقلاب و کوششان برای تحکیم جمهوری اسلامی ایران و افشای توطئه‌های براندازی و کاربست غلطی و مؤثر شیوه انتقاد سازنده و ارائه پیشنهادهای خلاق و مثبت، تعطیل شده‌اند. حزب ما از راه هیچ نشریه‌اداری - مجله روزنامه - نمی‌تواند نظریات خود را بگوید و پیشنهادهای خود را ارائه کند. "نامه مردم" روزنامه‌ای که برای اولین بار بنی‌صدرها، امیرانظامها، طب رازدهها لیبیرالها را افشا کرد، اینک در محاق توفیق است.

در چنین شرایطی، امیدآفرین و مهم است که هفته گذشته، ما ناچار یک نظرخواهی از جانب روزنامه "جهان" درباره مطبوعات بودیم. گفته آقای عطاری، که "هم تیراز روزنامه‌ها و هم تعداد روزنامه‌خوانها کاستی گرفته‌است"، باید همه را بفکر وادارد. وی می‌گوید: "پایگاه مطبوعات وقتی بالا خواهد بود، که بدون سانسور باشد (البته اگر مطبوعاتی باشد) و آنچه حق است بنویسند، امام گرمورد، اما سال قانون است، ولی می‌بینیم کسی به قانون توجهی ندارد".

این ارزیابی رنگ خطر هشداردهنده‌است. آیا کسی آن را خواهد شنید؟

آقای شجونی می‌گوید: "قانون شکنی می‌کنند و آتش را عمل

حزب الهی می‌گذارند. حزب الهی کسی است که به قانون عمل کند، نه قدری و تهاجم و مردم‌آزاری و خودرایی بودن".

وی اضافه می‌کند: "امکانات مادی و معنوی برای مطبوعات باید ایجاد گردد، تا قلمها با آزادی بیشتر بتوانند افراد را احسان کند". البته وقتی آزادی انتشار و حق حرکت قلم، آنهم قلم انقلابی و حامی قانون، تلب شده، سخن از "امکانات مادی و معنوی برای مطبوعات" گفتن، آرزوی دوری است.

حجت الاسلام مجتهد شبستری می‌گوید: "مطبوعات باید از نظر سیاسی آئینه‌ای باشد برای منعکس نمودن تمام عقاید و افکار متفاوتی که در چارچوب قانون اساسی ابراز می‌شود. وقتی می‌گویم افکار مردم، منظورم همه قشرها و طبقات جامعه است که قانون اساسی برای آنها حق حیات و رشد در جمهوری اسلامی قایل شده است، نه یک گروه و یا طبقه خاص".

آیا در برابر حمله بسیار دبریا و زیانفند راستگرایان و "جریان مخالف" در زمینه آزادیهای دموکراتیک و از جمله آزادی مطبوعات خط امام جدا و قاطعانه وارد میدان مقابله خواهد شد و آیا این نظرخواهی "سراغاز نیکوئی" در این صحنه حساس خواهد بود؟

● در مسائل مهم کارگری و صنوف

در این هفته مسائل حاد کارگری، چه از طریق سخنان مهم آقای کمالی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، که از فعالین سوشناس انور کارگری است؛ و چه از طریق مسافرتی که آقای توکلی وزیر کار و امور اجتماعی به گرمان کرد، بار دیگر مطرح شد و مواضع عمیقاً

متضادی، که بازتاب دو "خط" در سیاست کارگری است، در برابرهم قرار گرفت.

آقای کمالی در برنامه کارگر تلویزیون (۲۵ مرداد) شرکت کرد و "عمده‌ترین مشکلات کارگران" را برشمرد. وی از بیکاری (تعطیل نسبی واحدها، محاصره اقتصادی، نوسیدن مواد اولیه) یاد کرد و گفت: "اشتغال نسبت به قبل کاهش هم یافته است. کار اساسی برای افراد جدیدی که وارد بازار کار می‌شوند (جوانان و سربازان پس از خاتمه خدمت) صورت نگرفته است".

وی مسئله مسکن برای کارگران را مطرح کرد (بی‌خانمانی، نبودن وام، جواز ساختن... .) که همه می‌دانند قسمت بزرگی از بودجه نحیف خانواده‌هایی کارگری را می‌بلعد و سنگینی بار کرایه‌ها کم‌رکن شده است؛ وی از اخراج کارگران یاد کرد و گفت: "عدم امنیت‌کاری بوجود آورده است و قانونی که در این رابطه است، مصوبه زمان طاغوت است".

همه می‌دانند که میل شخصی کارفرما و خودکامگی سرمایه‌داران و ماده مشهور ۲۳ است، که موجب این اخراج کارگران می‌شود، و همه می‌دانند که وزارت کار، علیرغم تصمیمات شوراها کارگری، کوچکترین توجهی به این موضوع حیاتی نکرده است. آقای کمالی از مسئله درمان کارگران یاد کرد که "با وجود پرداخت بیمه‌های سنگین، جواب مساعد و کافی به آنها داده نمی‌شود" و نمونه‌های بسیار نشان می‌دهد که حق بیمه کارگران آسیب دیده پرداخت نمی‌شود، او به مسئله مهد کودک (حیاتی برای زنان کارگر) و بهداشت کارگاهها ("انسان تعجب نمی‌کند که در آن محیط چگونه کار می‌کنند")

۱۳ و طبقه‌بندی مشاغل (بویژه این نکته که "مزد مسأله‌ای در برابر کارمندی پرداخت نمی‌شود") و آموزش فنی کارگران و قانون و مقررات واحد (که "هر موسسه‌ای خودسرانه کارکنند") و بازنشستگی (که "زمان آن فاصله‌ای با فوت ندارد و هرگاه کارگری فرسوده شد دور انداخته می‌شود") و مرخصی سالیانه (کم بودن تعداد روزهای تعطیل سالانه و نبودن امکان استراحتی واقعی) و بالاخره به مسئله انتخاب نماینده کارگر (که مسئله حدی کارگری و مربوط به تامین آزادیهای مصرحه در قانون اساسی است) پرداخت. در این مورد اخیر آقای کمالی گفت که مسئولین اجرایی اشکالاتی ایجاد می‌کنند و نباید حالت "انتصاب" به انتخاب نمایندگان داد.

جریان این مصاحبه، حدت مسائل مطروحه کارگری را در معرض قضاوت جامعه انقلابی ما قرار داد. امام خمینی کارگران را شریان حیاتی انقلاب نامیده است. در مسائل اساسی مربوط به آنان خطی وجود دارد، که بخاطر مصالح انقلاب و احقاق حقوق مسلم و حقه کارگران، که از زحماتشترین طبقات و نمونه مجسم کوخ‌نشینان و زاغه‌نشینان هستند، خواستار حل ریشه‌ای و جدی معضلات کارگری است. هدف این خط آنست که یک پایگاه اجتماعی مهم انقلابی مستحکم شود و دسایس عدالت‌طلب فرصت و زمینه توطئه و خرابکاری را نیابد. ولی "خط" دیگری نیز وجود دارد، که متأسفانه در وزارت کار مواضع حساسی را در دست گرفته و اغلب با بخشنامه‌های عریض و طویل خود نافع حقوق کارگران می‌شود و در جهت ناراضی کردن این بوده عظیم گام برمی‌دارد.

سخن آقای کمالی بحق برخی از مهمترین این معضلات را خاطر نشان می‌سازد. همه انده‌لایون و مسئولان متعهد موظفند که با توجه به این سخنان و با کمک تشکلهای کارگری متکی به حمایت کارگران و با اتخاذ سیاست درست و انقلابی در زمینه مسائل کارگری به حل این معضلات بپردازند. باید در همه جا نه فقط اهمیت حل این مسائل برای نامی رفاه کارگران، بلکه اهمیت قاطع سیاسی آن را برای پاسخگویی به یک ساز انقلاب و تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی ایران، خاطر نشان ساخت.

تظیر همین مسائل، بویژه در مورد کارگران معادن، طی سفر آقای توکلی و در جلسات مربوط به وضع کارگران کرمان مطرح شد. "جریان مخالف" با خط امام در این مورد معتقد است که پرداختن به این مسائل گویا "مارکسیستی" است و در نتیجه راه طفره رفتن از این مسائل واقعی را در پیش می‌گیرد، که نتیجه‌ای جز ناراضی‌تراشی در میان کارگران و کام‌زدن در جهنی که مطابق میل کارفرمایان و سرمایه‌داران است، ندارد.

در مورد معادن، اهم مسائل کارگران عبارتند از:

- حذف پاداش عیدی کارگران استخراج در معدن،
- اجرای بخشنامه فروردین‌ماه و جریمه بخاطر استعاده از مرخصی استحقاقی،
- عقب افتادن درازمدت ارتقا طبقه و دستمزد کارگران،
- عدم توجه به وضع کارگران از کار افتاده معادن،
- وضع اسفناک بیمه و بهداشت مددجویان،
- کم کردن ذخیره مرخصی کارگران معدن،
- عدم توجه به این مسائل حاد توسط مقامات مسئول دولتی و

۱۴ حتی آغاز مشکوک و خطرناک بحث در این باره، که معادن از حالت دولتی بدرآورده شود و با فروش سهام، بطور به اصطلاح تعاونی اداره شود، مستقیماً منافع حیاتی طبقه کارگر و معدنچیان و بطور کلی اقتصاد کشور را تهدید می‌کند. کارگران می‌گویند نبودن سازماندهی درست و نبودن برنامه و حتی خرابکاری عمدی و مدیریت لیبرال و خردگاری موجب رکود می‌شود، نه دولتی بودن. اما "خط" مزبور "سازماندهی" و "برنامه‌ریزی" را از اصول "مارکسیستی" معرفی می‌کند (۱) و با این شانناز می‌کوشد که مانع اتخاذ تدابیر ضرور و انقلابی گردد، تدابیری که ضمناً به رفاه کارگران نیز نظر داشته‌باشد.

در این هفته، بمناسبت طرح مسائل مختلف تولیدی و تورم و کمبود، مسائل مربوط به صنوف و کارگران صنوف مختلف و همچنین ضرورت توجه به تشکلهای صنفی آنها نیز بار دیگر مطرح شد. مشکل کارگران صنوف بویژه مربوط به گرانی و بیگاری و بیمه و ساعات کار طولانی می‌شود. بعلمت همان احتکاری که، بقول حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، موجب "فناوت و حیوانیت" می‌شود، هم‌اکنون صنف کفاش بسرعت به طرف بیگاری کامل پیش می‌رود. سرمایه‌داران عمده چرم را احتکار می‌کنند (صرف ماهیانه آن ۵۰۰ تن است) و رئیس اتحادیه کارفرمایان کفاش (توجه کنید اتحادیه کارفرمایان است، نه کارگران، که سندیکای آنان را اخیراً وزارت کار تعطیل کرد!) گفته است: ما برای سه‌سال دیگر هم کفش آماده داریم و دیگر تولید کفش لازم نیست! یعنی نه آن میلیونها پابرهنه نیاز به کفش دارند و نه کارگران صنف کفاش نیاز به کار و تولید. آری، منطق سرمایه‌داری تنها سود خود را می‌بیند.

متأسفانه اغلب قشریون بازیچه دست سرمایه‌داران می‌شوند و به اهداف پلید آنها باری می‌رسانند. نخست‌وزیری، برای مقابله با احتکار و بخاطر برآوردن نیاز مواد اولیه تولید کفش، اجازه خرید چرم از بلغارستان و مجارستان و هند و پاکستان را می‌دهد. اما، انجمن اسلامی سرمایه‌داران صنف کفش که با کمیته‌های صنفی رابطه دارد و توسط آنها شبکه‌ای در خدمت به سرمایه‌داران بوجود آمده، گفته است: "چرم دو کشور اول نجس است! / هندی هم که لابد "مکتبی" نیست و بعلاوه بخاطر خرابکاری در مناسبات پایه‌گذاری شده توسط هیئت اخیر بلندپایه ایرانی هم که شده، خرید از آن حرام است، و باین ترتیب تنها باقی می‌ماند "پاکستان اسلامی" مورد علاقه خاص! و در این میان کارگران صنف کفاش‌اند، که رنج می‌برند و بیگار می‌شوند و توده مردم‌اند که هر روز با کفش گرانبه روبرو می‌شوند و بر عده پابرهنه‌ها افزوده می‌شود.

وزارت کار در این هفته باز هم توضیقات نازدهای در ارتباط با حقوق کارگران صنوف و تشکلهای آنان فراهم آورد. عین بخشنامه خرداد ماه آقای توکلی بار دیگر به اطلاع کارفرمایان واحدهای صنفی با کمتر از ده کارگر رسانده شد، که جلوی هرگونه مزایای جنبی و طرح شکایات در مراجع حل اختلاف را می‌گیرد و دستور به "اقدام به تفکیک اقلام دستمزد" می‌دهد. ولی همه می‌دانند که کارگران صنوف از پرشورترین مدافعین انقلابند و همواره در صحنه دفاع از جمهوری اسلامی ایران حاضرند و همین سیاستی جز دل‌سرد کردن و ناراضی‌تراشیدن نتیجه‌ای ندارد.

آیا چنین نتیجه‌ای منظور نظر برخی محافل است؟ بعلاوه، خط

۱۵ کارگرنسبزی در برخورد وزارت کار با تشکلهای صنفی و سندیکاها و تعاونیهای این کارگران، بشدت بروز می‌کند. همین هفته سندیکای کارگران میادین و تعاونی مصرف کارگران بافنده سوزنی و تعاونی لوازم‌پزیها ده‌ها پیامدهای سیاست خصومت با کارگران شده‌اند. به اتحادیه تعاونیهای خبازها گفته‌اند که، تا اطلاع ثانوی، اجازه انتخابات داده نمی‌شود. و این همان خبازهای مدافع انقلاب هستند، که از جان واستراحت خود مایه می‌گذارند، تا مقررات اجرا و مردم راضی شوند، همانهایی هستند که تاکنون سی نفرشان داوطلبانه برای شرکت در جبهه نام‌نویسی کرده‌اند و دهنفرشان در جبهه مشغول نبودند. اینها همان کارگران صنوفند، که در "روز قدس" نه تنها در راهپیمائی شرکت فعال داشتند، بلکه در کارگاه "مادرناز" ۷۰۰ تومان به حساب سفارت فلسطین ریختند و ۸۰۰۰۰۰۰ برای رزمندگان فلسطین و هلال‌احمر ایران دوختند. این کارگران صنوف بارها هواداری خود را از سندیکاها و تعاونی خویش اعلام کرده‌اند و طومارهایی به پشتیبانی امضا کرده‌اند.

با اینهمه سندیکاها کارگری صنوف در هفته‌های اخیر، علیرغم اقدامات تضییعی، به تلاش خود ادامه می‌دهند. مسئله کارگران صنوف و حفظ حمایت فعال آنان از انقلاب و از تشکلهای خویش و رفع نیازهای حیاتی آنها و جلب نمودن آنها به فعالیتهای پرثمر، وظیفه همه‌اندک‌لایون آگاه است. باید از کار و زندگی کارگران صنوف مختلف که نقش بزرگ در تولید و توزیع و خدمات دارند، در برابر اصطلاح "سرمایه حلال" دفاع کرد و تشکلهای آنان باید از همه جهت باری رساند. پیروان صدیق

خط امام را باید به اهست وضع و امکان حل این مسائل، با تکیه به تشکلهای کارگران صنوف آگاه ساخت. هرکس در هر جا که کار و زندگی و فعالیت می‌کند، به این وجه از فعالیتهای وسیع در مورد کارگران صنوف باید دقت توجه کند. کار توضیحی و سازمانی برای مشکل ساختن کارگران آگاه و انقلابی و تحکیم ارتباط آنها با سندیکاها و با یکدیگر، در راه کمک به غلبه کامل خط امام در برابر "جریان مخالف" و مدافعت "سرمایه حلال"، در راه حفظ حمایت کارگران صنوف از انقلاب و نیل به خواستههای حقه و حیاتی آنان، کاری جدی و ضرور است.

## ○ جهان

پیروزی نهائی با خلق قهرمان فلسطین است

اگر بخواهیم برای سلطه رسانه‌های گروهی امپریالیستی در ساختن تفکر سیاسی جوامع عرب‌زده مصداقی پیدا کنیم، مشکل که بتوانیم موردی بهتر از حوادث اخیر لبنان بیابیم. حادثه‌ای کم‌تظیر در تاریخ جهان روی داده است. یک مشت قهرمان از جان گذشته فلسطینی با مقاومت دلیرانه خود در برابر ارتش منجاوز اسرائیل دنیائی را از جای نگان داده‌اند. سران خونخوار اسرائیل را به قبول شکست در نیل به هدف اصلی خودشان که محو جسمانی سازمان آزادیبخش فلسطین بود، و حامیان امریکائی آنان را به تیری از جنایات صهیونیستهای اسرائیل در لبنان وادار ساخته‌اند، تمام شورهای عضو سازمان ملل متحد را، بجز امریکا و

۱۶ خود اسرائیل، به محکوم کردن راهزنان صهیونیست برانگیخته‌اند، افکار عمومی را در جهان سرمایه‌داری مبلغ خود و بزبان غاصبان اسرائیلی، حتی در خانه خودشان، تغشیر داده‌اند و سران مزدور کشورهای مرتجع عرب را در پیش مردمشان بی‌آبرو کرده‌اند، اما هیچ یک از این بزم‌زبانان بزرگ خلق فلسطین، در دنیائی که هنوز از خیرگزاریه‌های امپریالیستی غذا می‌گیرد، بازتاب شایسته خود را نیافته است و ما نیز متأسفانه در چنبره همین دنیا گرفتاریم.

در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی ما توصیف و تحلیل از حماسه خلق فلسطین جای خود را به تفسیرها و اخبار مشکوک و منحرفی داده است، که بک شنونده و خواننده معمولی را به همان سراسر می‌برد، که تبلیغات امپریالیستی نشان می‌دهند. فلسطینی‌های "عاجز و بیچاره و بی‌پناه، رانده از دوست و دشمن"، در پناه "لطف و مرحمت" ریگان، که گویا دست جنایتکار بگن را از ادامه کشتار باز داشته است، بسوی سرنوشت نامعلوم خود رانده می‌شوند، و این سزای کسی است که بخود جسارت رویارویی با امریکارابدها در طی مدت هفتاد و چند روزی که از حمله صهیونیستهای اسرائیل به لبنان می‌گذرد، شاید در مطبوعات ایران هیچ موضوعی بیشتر از این تز اصلی تبلیغات امپریالیستی مورد بحث قرار نگرفته باشد، که امریکا فرمانروای اصلی در شکل‌گیری حوادث لبنان است و هیچ عامل دیگری، نه مقاومت خونین خلقهای لبنان و فلسطین، نه پایداری و ایستادگی ارتش سوریه، نه فشار افکار عمومی خلقهای عرب، که کسانی چون حسنی مبارک و فهد و ملک حسین را زیر ضربه قرار می‌دهد، نه انسانهای پاک و شرافتمند در سراسر جهان و نه

حمایت و پشتیبانی نیروهای انقلابی، از جمله حمایت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، و نه کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی، هیچ یک ناتوانی نداشته‌اند و دست جلاد، که برای محو سازمان آزادیبخش فلسطین، شکست ارتش سوریه در لبنان و اذکار کردن سوریه به تسلیم و بی‌وفتنی به "کمپ دیوید"، اعلام مرزهای جدید اسرائیل و برقراری سلطه مطلق امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بلند شده بود، "خود به خود" در هوا معلق مانده است!

تبلیغات صهیونیستی - امپریالیستی می‌گوید که سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه چوب دوستی خودشان با اتحاد شوروی را می‌خورند، چنانکه ناصر قنلا خورده بود، و مطبوعات ما، با اسلوب نگارشی دیگر، همان فکر را مطرح می‌کنند. البته تمام این بدآموزی‌ها را نمی‌توان بحساب تاثیر رسانه‌های گروهی امپریالیستی در ساختن تفکر سیاسی آن گروه از مفسران و نویسندگان ما گذاشت، که ناگاهانه در این دام می‌افتند. هستند کسانی هم که آگاهانه مواضع سیاسی امپریالیسم - صهیونیسم را در برده‌ای از عبارات متداول در فرهنگ سیاسی پس از انقلاب می‌پوشانند و زهر خود را در زیر لعاب شیرینی پنهان کرده، در کام خلق می‌ریزند.

اما حقیقت مسئله آنست که، اگر حوادث لبنان را با تمام جوانب مثبت و منفی آن، که در هر پدیده‌ای وجود دارد، تحلیل کنیم، می‌بینیم که امروز موضع سازمان آزادیبخش فلسطین از نظر سیاسی، در قیاس با چندماه پیش، بمراتب نیرومندتر شده و از پشتیبانی بسیار وسیعتری برخوردار شده است. دیگر هیچ کس، حتی خود ریگان، نمی‌تواند انکار کند، که حل "مسئله فلسطین" مهم -

۱۷ ترین مسئله خاورعربی است و سازمان آزادیبخش فلسطین بگانه نماینده قانونی این خلق است، که باید در تمام مسائل مربوط به سرنوشت این خلق مداخله داشته باشد. سازمان آزادیبخش فلسطین از بدو تاسیس خود تاکنون، هرگز از چنین وزن و اعتباری نه تنها در پیش مردم، بلکه در پیش دولت‌ها نیز برخوردار نبوده است. فلسطینی‌ها با مقاومت قهرمانانه خود در بیروت ثابت کردند که خلقی زنده‌اند و از رهبری تجربه‌آموخته و سیاست‌دانی نیز برخوردار دارند. آنچه به حوادث لبنان شکل داد، این مقاومت قهرمانانه، همراه با نرمش سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین بود، و این چیزی است که حتی برخی از همان رسانه‌های گروهی امپریالیستی -

صهیونیستی نیز نمیتوانند آنرا انکار کنند. "نیویورک تایمز"، پس از حمله چهارم اوت اسرائیل به غرب بیروت، که طی آن ارتش اسرائیل، پس از یازده ساعت متوالی بمباران از هوا و زمین، می‌خواست مواضع فلسطینی‌ها را با یسک حمله سراسری تصرف کند، چنین نوشت:

"از آغاز حمله اسرائیل به لبنان در ششم ژوئن، شمار تلفات اسرائیل در این روز بیش از همه بود. این نبرد به مردم اسرائیل بگین نشان داد که انتخاب راه جنگ، با همه برتری نظامی اسرائیل چندان هم سهل و ساده نخواهد بود... حمله چهارم اوت اسرائیل به غرب بیروت تاثیر غیرقابل انتظار، ولی از نظر تاریخی بااهمیتی بجای گذارد، که به سهم خود در هموار کردن راه محالجه نهائی موثر است، این واقعه پیروزی سیاسی‌ای نصیب یاسر عرفات گرد، که نه امریکا و نه دیگری می‌توانست به عرفات و ساف بدهد."

این پیروزی تاریخی برای سازمان آزادیبخش فلسطین در عین حال شکست تاریخی برای صهیونیستهای اسرائیل، بویژه جناح بگین - شارون بود، که حاضر نبودند جز بزبان زور با اغواب سخن بگویند و چراغ سبز را نیز از ریگان و هیک گرفته بودند.

همان نیویورک تایمز، در گزارشی از اسرائیل، می‌نویسد:

"اریل شارون قهرمان جنگ، هم‌اکنون به چهره‌ای مهیب و ناخوشایند تبدیل شده است."

اکنون تبلیغات صهیونیستی - امپریالیستی می‌خواهند، با جار و جنجال درباره نقل و انتقال فلسطینی‌ها از لبنان، ایسن شکست تاریخی را بیوشانند، ریگان انگشتان خود را بعلاف پیروزی بلند می‌کند و رسانه‌های گروهی امپریالیستی چهره پلید او را با همان علامت نشان می‌دهند، که گویا تلاش امریکا برای توقفسازی صلح در لبنان به پیروزی رسیده است. صدای امریکا "ظفر رسمی دولت ایالات متحده امریکا" را بیان کرده می‌گوید:

"البته هیچکس از ابتدا انتظار نداشت روسیه شوروی به انعقاد صلح در لبنان کمک کند. ولی اکنون مسکو می‌کوشد در کوشش‌های دیگران نیز اخلال کند."

دولت امریکا اتحاد شوروی را متهم می‌کند که با مداخله خود در مذاکرات حساس لبنان، نقش کسی را بازی می‌کند، که بجای میانجی‌گری و جدا کردن دونفر که با یکدیگر منازعه می‌کنند، آن‌دو را به کوبیدن بر سر و کله یکدیگر تشویق می‌کند و در کار میانجی‌گری اخلال می‌کند!

بیشتری در دروغ گفتن خصلت چدائی ناپذیر سیاستگران بورژوا

۱۸ از هر نوع و رنگ است. اما این بیانیه دولت امریکا هر موز وحدی را، حتی در همان فرهنگ سیاسی امپریالیستی نیز شکسته است. این دروغ بزرگ می‌خواهد بگوید که: این امپریالیستهای امریکایی نیستند که با مسلح کردن اسرائیل و کمک مالی و اقتصادی به آن، با وتوهای بی‌دریغی در شورای امنیت، با اعزام ناوهای خود به سواحل لبنان، صهیونیستهای تجاوز کار را بجان مردم بی‌دفاع بیروت انداخته‌اند، بلکه اتحاد شوروی است که با کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی خود به خلقهای عرب و از جمله خلق عرب فلسطین، و تقویت قدرت دفاعی آنان، که حماسه بیروت را می‌آفریند، ادامه جنگی را، که گویا امپریالیسم امریکا تشنه‌یابان دادن به آنست، ممکن می‌سازد.

ولی آیا انسان صادق و سالمی هست، که این دروغ بزرگ را باور کند؟ آیا با ترک بیروت از سوی فلسطینی‌ها، واقعا صلحی پایدار در منطقه برقرار خواهد شد؟ و آیا واقعا امپریالیسم امریکا برای برقراری صلح نه تنها در خاورمیانه و نزدیک، بلکه در هیچ نقطه‌ای از جهان کوچکترین تمایلی از خود نشان می‌دهد؟

"صلح امریکائی" همان "صلح کمپ دیوید" است که نتایج آن فاجعه لبنان و فاجعه‌های دیگری از این فیصل است که خلقهای منطقه باید هر آن در انتظار آن باشند. بدانگونه که "صلح کمپ دیوید" هیچ مسئله‌ای را حل نکرد، صلح لبنان به شیوه امریکائی نیز هیچ مسئله‌ای را حل نخواهد کرد، برعکس، سراغ از تازه‌های خواهد بود، که سازمان آزادیبخش فلسطین بر زمینساج اجتماعی بسیار وسیعتری آن را می‌تواند تا نیل به یک دولت

مستقل فلسطینی ادامه دهد. البته سازمان آزادیبخش فلسطین تا رسیدن به این مقصد راه‌درازی در پیش دارد. اما با اوضاع و احوال انقلابی که در منطقه شکل می‌گیرد و بی تردید منجر به تحولات مهمی در کشورهای عربی خواهد شد، دورنمای نیل به این هدف از هر زمان دیگر روشنتر است. شتاب اسرائیل برای پایان دادن به زندگی سازمان آزادیبخش فلسطین از تلاش آن برای پیشگیری از این تحولات سرچشمه می‌گیرد. شکست اسرائیل در برابر دیوارهای بیروت در عین حال نشانه شکست این تلاش مذبحانه است، که می‌خواهد حرکت تاریخ را متوقف کند، تلاشی که امپریالیسم امریکا به مقیاس جهان انجام می‌دهد و در همه جا نیز خنجرهایی چون اسرائیل در آستین دارد.

● امریکا تابوان را تقویت می‌کند

امپریالیستهای امریکائی تابوان را بعنوان چماقی در بالای سر جمهوری خلق چین نگاه داشته‌اند و از آن برای رام کردن رهبران چین و نگاه داشتن آنها در حلقه سیاستهای ضد مردمی خود استفاده می‌کنند. هنگامی که مائوتسه‌دون و "شاگردانش" به امپریالیستهای امریکائی ثابت کردند، که اختلاف آنها با اتحاد شوروی "هزارسال دیگر" هم باقی خواهد ماند و "کمونیسم" آنها ضری برای گاؤ گوسفند امپریالیسم نخواهد داشت، سیاستگران امریکا تصمیم گرفتند که از این موقعیت استثنائی، که مائوتسه‌دون در اختیارشان گذارده بودند، حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. بلندپایگان امریکائی یکی پس از دیگری راهی یکن شدند، تا مزه دهن رهبران چین را بچشند. پس از اطمینان کامل به "صداقت"

رهبران چین در مواضع ضد کمونیستی شان، که آنها را ناگزیر در صف کشورهای امپریالیستی قرار می‌داد، بین این کشور و جمهوری خلق چین روابط گسسته سیاسی، اقتصادی و نظامی برقرار شد. امریکائیان برای دلجوئی از مائو و "همزمانش" نظریه چین واحد را، که بمعنای قطع رابطه با دولت "ملیون" چای کان سکی در تائوان بود، پذیرفتند. اما هرگز عملاً روابط خود را با تائوان، که حکومت "ملی" چین به آنجا پناهنده شده بود، قطع نکردند و دولتهای امریکا (نیکسون، مورو، کارتر) سیاست کج‌دار و مریز خود را در مورد "دوچین" ادامه می‌دادند.

پس از روی کار آمدن ریگان، مسئله روابط امریکا با تائوان در مجموعه سیاست تعرضی امریکا در جهان رنگ دیگری بخود گرفت. اجتماع صنعتی - نظامی، که ریگان را بحکومت رسانده بود، پافشاری می‌کرد که امریکا روابط خود را با تائوان، بعنوان یکی از مشتریهای پروپاقرص خریدار سلاحهای امریکائی، گسترش دهد. موضوع فروش سلاحهای امریکائی به تائوان، که طی یکسال اخیر به اصطلاح موجب "سردی" روابط بکن و واشنگتن شده بود، در هفته پیش با "نظام" طرفین حل شد و واشنگتن و پکن در اعلامیه مشترکی اطلاع دادند که "بار دیگر روابط دوستانه خود را از سر خواهند گرفت!" واشنگتن اعلام داشت که به معهود خود در زمینه کمک به تائوان بمطوّر دست برآوردن آن کشور به قدرت نظامی کابی برای دفاع از خود رفتار است و ارسوی دیگر "کلید اصلی حلّ نظام بین واشنگتن و پکن را در آن می‌داند، که چین به امریکا "اطمینان دهد که سیاستش بمطوّر دستیابی به راه حل مسئله تائوان بر پایه مسالمت استوار است". ریگان در توضیح سیاست امریکا در مورد تائوان گفت: "فروش جنگ افزارهای امریکائی به تائوان در آینده و سیاست مسالمت‌جویانه چین در مورد کل مسئله تائوان، دو موضوعی هستند که با یکدیگر ارتباط دارند". وی افزود "دولت امریکا روابط فرهنگی و بازرگانی و دیگر تماسهای خود را با مردم تائوان قطع نخواهد کرد، در عین حال که در راه بسیاد نهادن پیروزی پایدار و نیرومند بین واشنگتن و پکن خواهد کوشید".

بسیارت دیگر، دولت امریکا هرگز چنان تائوان را از سر جمهوری خلق چین بر نخواهد داشت، و اگر پکن جسارت آن را خود راه دهد که بخواهد این قطعه از خاک خود را از راه "غیر مسالمت‌آمیز" به قسمت اصلی ملحق کند، دولت امریکا "بافروش جنگ افزار" به تائوان جلوی این اقدام قانونی پس را خواهد گرفت.

ولی مهمتر از آن، موافقت امریکا با ملحق شدن "تائوان" به خاک اصلی چین، منوط به موضعی است که رهبری چین در اجرای سیاست جهانی امپریالیسم امریکا و پیش از هر چیز در وفاداری به خط مشی ضد سوسیالیستی و ضد شوروی خود اتخاذ کند. و چین این تعهد را می‌پذیرد و ایالات متحده امریکا را از "هرگونه قصد تجاوز به حاکمیت یا دخالت در امور چین" سبّی می‌داند. بدیگر سخن، نه تائوان جزء چین است و نه فروش اسلحه به تائوان تجاوز به حاکمیت چین با دخالت در امور چین!

دیری است که برای رهبران خیانت‌پیشه چین مبارزه با انقلاب های آزادیبخش و دنیای سوسیالیسم صحنه مبارزه اصلی است، که در آن کشورهای امپریالیستی متحد و کشورهای انقلابی و سوسیالیستی دشمن محسوب می‌شوند، و در زمینه این سیاست ضد انقلابی رهبران چین، هدیه کردن "تائوان" به استرالیسم، هدیه ناپایلی است که

۲۰ برای "حفظ روابط دوستانه" با امریکا چندان ارزشی ندارد! جالب توجه است که چین در همین حال نسبت به تمام کشورهای همسایه‌اش از جمله اتحاد شوروی و هند، ادعاهای ارضی دارد و هنوز هم دهها هزار کیلومتر مربع از خاک هند را در تصرف غاصبانه خویش نگاه داشته است!

سالروز استقلال هند

مردم هند سی و پنجمین سالروز استقلال خود را جشن گرفتند. ترقیات هند طی این مدت کوتاه، تمام ادعاهای استعمارگران را، که خلفهای شرقی بدون سرپرستی و هدایت استعمارگران اروپائی قادر به حل هیچ یک از مسائل مهم اقتصادی، علمی و فنی نیستند، بر باد داد. دولت هند از همان نخستین روز استقلال خود بوهبری چواهر لعل نهرو، فرزند بزرگ خلق هند، تلاش کرد که شالوده یک نظام دموکراتیک و پیشرو را بنا نهد و اکنون نیز، علیرغم دشواری‌ها بی‌کوشد، که بویژه در سیاست خارجی، موضع مستقل خود را حفظ کند. استعمار انگلستان پس از چند صدسال حکمرانی برهند، مسائل حل نشده زیادی را برای رهبران کشور مستقل هند بمراث گذاشت، که یکی از مهمترین آنها اختلافات مصنوعی نژادی، ملی، مذهبی، قبیله‌ای و غیره بود. دولت خانم گاندی می‌گوید: ما با سرفراری حقوقی بین تمام اقوام ساکن هند، این اختلافات را ریشه‌کن کرد. با آنکه هند در این زمینه نیز به دستاوردهای بزرگی نائل شده است و حتی نمایندگان محرومترین اقشار اجتماعی هند هم اکنون به عالی ترین مقامات دولتی می‌رسند، با اینهمه مرتجعان داخلی و سروس های جاسوسی امپریالیستی همیشه می‌گویند که این اختلافات را برای تضعیف هند، که سیاست مستقل ملی آن به مذاق دولتهای امپریالیستی و دست‌نشانندگان آنها خوشایند نیست، تازه نگاه دارند. هند اگر اولین کشور مسلمان نشین جهان نباشد، بی‌تردید به لحاظ جمعیت صد میلیون مسلمان خود، دومین کشور مسلمان نشین جهان است. مسلمانان هند با برادران هندی خود در صلح و صفا بسر می‌برند و اگر تحریکات خارجی و مرتجعان داخلی نباشد، هرگز میان آنها اخلاقی روی نمی‌دهد.

سیاست خارجی هند، که از بدو تاسیس دولت مستقل هند، همواره سمت ضد امپریالیستی و هواداری از حق و عدالت رداشته است، احترام نیروهای صرفی سراسر جهان را بخود جلب نموده است. دوستی با اتحاد شوروی یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی هند است. خانم گاندی بارها در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود، از جمله در سفر اخیرش به امریکا، روی این موضوع تاکید کرده و گفته است که اتحاد شوروی همیشه دست دوستی خود را در دستوارترین لحظات بسوی مادرز کرده است. در عین حال هر دو کشور پیوسته تذکر می‌دهند، که دوسی آنان بمعنای دشمنی با هیچ کشور نیست.

ما دور تازه‌ای را، که در مناسبات کشورمان با هند، پس از سفر آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شده است، بفال نیک می‌گیریم و امیدواریم که روابط دو کشور برادر بسود حفظ صلح وثبات در منطقه و جهان پیوسته توسعه یابد.

هند و پاکستان هر دو سالروز استقلال خود را جشن می‌گیرند. اما متاسفانه ما در این دو کشور، که هر دو پس از تجزیه امپراطوری

۲۱ مستعمراتی انگلستان در هند بوجود آمدند، دو منظره متفاوت می‌بینیم.

ضیاء الحق، در نطقی که مناسبت سالروز استقلال پاکستان ایراد کرد، تمام کسانی را که به تحول سریع در اوضاع پاکستان دل بسته بودند، بکلی مابوس نمود. ضیاء الحق گفت که در آینده نزدیک نمی‌تواند به تشکیل یک حکومت دموکراتیک انتخابی تن دردهد، زیرا او هنوز نتوانسته است "اصلاحات اسلامی" را که در نظر دارد، تماما بیاده کند! وی وعده داد که در سال آینده رئیس برنامه "اصلاحات اسلامی" خود را ارائه خواهد داد.

اگر ضیاء الحق پس از ۵ سال حکومت دیکتاتوری نظامی نتوانسته است حتی "برنامه" "اصلاحات اسلامی" خود را ارائه دهد، معلوم نیست حتی تا یک قرن دیگر نیز این "اصلاحات" عملی بشود.

برای ما مردم ایران توضیحی لازم نیست تا "اسلام ضیاء-الحق" را بشناسیم. "اسلامی" که برهمدار آن ضیاء الحق‌ها باشند، برای همان امپریالیستهای انگلیسی یا جانشین‌های امریکائی آنان لازم و مفید است.

پاکستان اکنون به یکی از خطرناکترین حلقه‌های ارتباط بین امپریالیسم امریکا و عظمت طلبان چینی در سرازره علیه جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی منطقه تبدیل شده است. و تصادفی نیست که هم ما هند مستقل و هم با افغانستان مستقل و هم با ایران مستقل (علیرغم تظاهر بدوستی) پنجه می‌افکنند.

● فقدان چند رفیق فدائکار

رفقای عزیز! رفقای زیرین جان خود را در راه انجام وظیفه حزبی از دست داده‌اند. یاد آنها را گرامی بداریم و با خاطره عزیزشان بیجان بنیدیم. که راهشان را ادامه دهیم:

رفیق رفیق فدای سیروس راسخ رفیق سیروس که دلیرانه در جبهه های نبرد با متجاوزان صدامی می‌رزمید، برای دیدار خانواده‌اش برخیزی گرفت و به تهران آمد. هنگامی که رفیق سیروس برای حضور در جبهه‌های نبرد بازمی‌گشت، در تصادف اتومبیل جان خود را از دست داد.

رفیق رفیق محمود ربیعی، رفیق محمود، هنگامی که برای فروش سربات حزبی به شرق تهران رفته بود، بر اثر تصادف جان سپرد.

رفیق محمود از رفقای بسیار فعال و ارجمند حزب ما بود.

رفیق کارگر احمد رادپور، رفیق فدائکار و برشور ما وقتی از انجام یک مأموریت حزبی از زنجان بازمی‌گشت، بر اثر تصادف از ادامه فعالیت و مبارزه محروم شد.

علاوه بر این رفقا، خبر درگذشت رفیق ایرج جعفریه، از رفقای فعال سازمان جوانان توده ایران، به ما رسیده است. رفیق ایرج در اوج فعالیت انقلابی، بدلت ابتلا به سرطان خون در بیمارستان بستری شد و مدتی بعد جان خود را از دست داد.

رفیق ایرج در آخرین لحظات حیات خود گفت:

"ای گاش بیماری مرا نمی‌گشت و می‌توانستم در سنگر حزب توده ایران شهید شوم"

یاد همه این رفیقان گرامی باد!